درباره شوریده شیرازی

فصیحی شیرازی، حسن

گرفتار شدم.صلاح همان است که گربه را آقای حاجی عبد الجواد خطاب کنیم!

در خاتمه عرض میکنم که تا در ایران کار جمعی معمول نشده محال است کتاب‏ بی‏نقص منتشر شود.فقط در این صورت است که شخص به کمبود خود پی می‏برد.چنانکه‏ در همین ماه اخیر ضمن مراجعه مکرر به کشف الایات قرآنی که در دست دارم فهمیدم که‏ نه تنها اغلاطی دارد بلکه برخی آیات را اصلا ذکر نکرده است.حال آنکه سالهاست بآن‏ مراجعه میکنم چون خوش‏خط است و این اطلاع را به برکت وجود دانشمند محترم‏ آقای دکتر محمد جواد شکور کسب کردم.اگر این مساعدت ایشان نبود مسلما کاری‏ که در دست داشتم ناقص منتشر میشد.کتاب حاضر هم تحقیقا از کشف الایات قرآن‏ دقیق‏تر نیست.علیقلی بیانی

دربارهء شوریده شیرازی

از نامهء اول

در شماره یازدهم و دوازدهم مجله(مربوط بماه بهمن و اسفند 1365-صفحه‏ 839 و 840 و 841)مطالب و اشعاری توأم با عکس از شادروان پدرم تحت عنوان‏ «شوریده و ادوارد برون»مرقوم گردید که لازم دانستم توضیحاتی را برای استحضار بیشتر آنجناب و خوانندگان مجله بعرض برسانم.

نامهء آقای شوریده بخط دیگریست و وی همانا میرزا محمود ادیب(یا مصطفویست) که منشی مرحوم شوریده فصح الملک و کاتب کلیات سعدی معروف بچاپ و تصحیح‏ شوریده میباشد.محل برداشتن عکس هم که گراور شده جلو مقبره و آرامگاه قبلی‏ شیخ اجل سعدیست که شوریده از زمان سلطنت ناصر الدین شاه تا آخر عمر تولیت بقعهء مزبور را بعهده داشته و خود در آنجا مدفون است.

مستر اسمارت در سال 1913 میلادی در شیراز سمت قونسولی داشته که بعدا بمقام سفارت ارتقا یافته و چندی در طهران بسمت سفیر انگلیس مشغول انجام وظیفه‏ بوده و ظاهرا بزبان فارسی خوب آشنا و بشعر و ادب فارسی عشق میورزیده و سلسلهء کتابهای معروف به«انتشارات ادوارد برون»مستشرق و معلم و مدرس زبان فارسی و السنهء شرقیه در دار الفنون کمبریج را که بقرار معلوم در سال 1305 و 1306 قمری، مسافرتی هم بطهران و اصفهان و شیراز و یزد و کرمان و مازندران نموده و انتشارات‏ آن فقید از سال 1900 میلادی ببعد در مطبعهء بریل لیدن بطبع رسیده توسط نامبرده‏ بشوریده اهداء گردیده(کتابهای اهدائی مزبور اکنون در کتابخانه بنده حاضر و موجود است).مراسم تودیع اسمارت قونسول نامبرده با شوریده هم که در نامهء گراور شده بدان اشاره شده در بقعهء سعدیه و در ماه فبرواری سال 1913 میلادی بوده است.

موضوع دیگر،چنانکه در نامهء شوریده بعنوان مستر اسمارت نامبرده ملاحظه‏ میفرمائید و چند تن از دوستان و خوانندگان مجله شریفه پس از انتشار شماره 11 و 12 سال 65 به اینجانب مراجعه و توضیحاتی خواسته‏اند،قسمت اشاره‏ایست که در اواخر آن نامه به«بچه‏کنیز»شده و جریان ازین قرار بوده در آن زمان که خرید و فروش و نگاهداری بردگان و کنیزان،معمول و متداول بوده و در کمتر خانواده ایرانی دیده‏ میشد که چند تن از آنان وجود نداشته باشد.در خانهء شوریده هم کنیزی بود بنام«دلاویز» که در اثر تحریک کارکنان قونسولگری انگلیس در شیراز،ناگهان بدون اجازه و خبر قبلی منزل شوریده را ترک و بقونسولگری گریخته و قونسول وقت بنام«گراهام»از او حمایت میکرد و نگذاشت دیگر بمنزل صاحبش برگردد و بعدا بعض آشنایان شوریده‏ اطلاع حاصل کرده بودند که کنیز مزبور مورد تمایل جناب قونسول قرار گرفته تا جائیکه‏ از آنان بچه‏ای هم بوجود آمد.شوریده از شنیدن این خبر ناراحت و گراهام قونسول‏ را مورد عتاب و خطاب قرار میدهد ولی او بهر ترتیبی بود کنیز را از شیراز خارج‏ میکند.مستر اسمارت هم از این جریان بی‏اطلاع نمانده از این‏رو شوریده در این نامه‏ از اسمارت(بطور مزاح-یا واقعا جدی)خواسته که اگر اطلاعی از آن مولود دارد مرقوم و ضمنامعلوم دارد که آیا قیافه و شکل او هم شبیه به«گراهام»میباشد یا نه‏ و در کدام مدرسه مشغول تحصیل است؟و لکن نتیجه تحقیق و جواب بعدی اسمارت در دسترس نیست.

اما در امتنان از ادوارد براون و اهداء سلسله انتشارات او همانموقع اقدام‏ و نتیجه همان است که امروزه نامه و اشعار و عکس شوریده را پس از گذشت 77 سال‏ در مجله شریفه آینده می‏بینیم.

از نامهء دوم

نامهء جالب و تاریخی بفارسی از مستر اسمارت عضو سفارت انگلستان در ایران‏ جزو مکاتیب پدرم پیدا کردم که مطالب نامهء قبلی را تأیید و تکمیل مینماید.نامهء تاریخی‏ مزبور مورخ 4-می 1931 میلادی مطابق با 14 برج ثور 1300 است و بطوریکه‏ ملاحظه میفرمایند حاوی نکات ارزنده‏ایست:

1-نام کنیز مورد تصاحب گراهام قونسول،ظاهرا«چمن‏آرا»کنیز دیگر شوریده‏ بوده نه دلاویز.ضمنا متذکر شده که کار«گراهام»کنیز دزد قدیم به جنون کشیده و در دار الجنون لندن جای اوست.

2-در این نامه،رسما از شوریده تقاضا شده از دنبال کردن موضوع و تعقیب‏ گراهام صرف‏نظر شود.

3-چنانچه ملاحظه میفرمایند این نامه،بفارسی فصیح و سلیس نگاشته شده و«مستر اسمارت»نامبرده،اشعاری نیز بفارسی برای پدرم شوریده فصیح الملک سروده.

4-در پایان‏نامه از حیث انحطاط زبان فارسی و از میان رفتن علم و ذوق مردم‏ ایران(در آن زمان)خود را متأثر نشان میدهد و از فرنگی‏مآب شدن مردم تنقید و چنین مینویسد«بدبختانه در این مدتی که دوستدار از ایران خارج شده‏ام زبان فارسی‏ در پایتخت فاسد شده و علم و ذوق از میان رفته و مردم باندازه‏ای فرنگی‏مآب شده‏اند که از استعمال زبان خود عاجز گشته‏اند ولی امید واثق دارم که به اقلیم فارس که مهد ادبیات ایران بوده این وبا سرایت نکرده باشد».1حسن فصیحی شیرازی

(1)-عکس این نامه در صفحات پایانی مجله چاپ شده است.